

## خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

عماد خزائی\*

### چکیده

خزاعه قبیله‌ای از عرب عاربه یمنی است، افراد قبیله مذکور بعد از سیل عظیم عرم و خراب شدن سد مأرب، در حوالی مکه سکنی گزیده و بعد از مدتی طی جنگی ریاست مکه را به عهده گرفتند آنان نقش‌های مهمی در عرصه‌های گوناگونی چه در جاهلیت و چه در اسلام ایفا کردند. خزاعه در روزگار تبلیغ اسلام توسط مبلغ عظیم الشان خود، پیامبر اکرم، خود را از نزدیکان رسول خدا می‌دانستند و رازدار او بودند در بین قبیله یاد شده افراد بزرگی بودند که به عنوان مشاهیر خزاعه از آنان یاد شده است.

### واژه‌های کلیدی

خزاعه، جاهلیت، اسلام، پیامبر، مشاهیر

---

\*. دانش آموخته سطح دو گرایش تاریخ اسلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).  
\*.

## مقدمه

چنانچه می‌دانیم دین اسلام در جزیره العرب ظاهر شد و در همانجا رشد کرده به دیگر مناطق سراسر دنیا انتشار یافت. قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب و تشکیل یک حکومت واحده و جمع کردن تمام قبایل بر یک هدف به دست مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عرب و اعراب ساکن شبه جزیره عربستان دارای حکومتی واحد نبوده و بصورت قبیله‌ای به زندگی خود ادامه می‌دادند. زندگی در محیطی با ویژگی‌های عشیره‌ای و با توجه به مشکلات زندگی در بیابان، کسب معیشت، نزاع فراوان برای کسب چراگاه و امور دیگر، اقتضای نوعی زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای را داشت. بهترین انتخاب برای عرب در آن شرایط این بود تا بصورت جمعی زندگی کنند آن هم با گروهی که به همراهی آنان بتوانند با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. از این جهت عرب اقدام به تشکیل قبیله کردند. هر قبیله، خود یک حکومت مستقل بود و رئیس قبیله که شیخ نامیده می‌شد، خود امر و نهی می‌کرد. این امر و نهی در هر زمینه‌ای می‌تواند باشد مثلاً هجوم به قبایل دیگر و به یغما بردن اموال آنان، انتقام گرفتن از دیگران و.... چون آنچه برای یک قبیله مهم بود منافع آن است حالا هر ضرری می‌خواهد متوجه دیگران بشود، برای افراد قبیله متجاوز، اهمیتی نداشت. این در حالی که در آن زمان دو کشور قدرتمند ایران و روم که مجاور این شبه جزیره بودند از حکومت واحدی برخوردار بودند. حکم حکومتی در سرتاسر این دو کشور اجرایی بود و همه موظف به اطاعت از حکومت بودند و کوچک‌ترین تخلف از آن عواقب ناگوار و هزینه سنگینی به همراه داشته است. در حالی که جزیره العرب چنین حکومتی را به خود ندیده بود اما وقتی پیامبر به عنوان فرستاده الهی در جزیره العرب مبعوث شد و دین اسلام را که دین الهی است تبلیغ کرد، توانست از این مردم متشتت و ناآگاه، مردمی یک دل و عالم تربیت کند. در طول حیات تبلیغی پیامبر، مردم گروه گروه به او می‌پیوستند و وارد دین اسلام می‌شدند. همین مردم جزیره العرب که افرادی متعصب و مقید به هیچ اصلی از اصول انسانی نبودند، چنان تحت تأثیر اخلاق و رفتار پیامبر واقع شدند که به صورت ۱۸۰ درجه عوض شده و افرادی مؤمن و معتقد و پایبند به اصول انسانی گشتند. یکی از قبایلی که

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

در بین دیگر قبایل جزیره العرب می زیسته و همانند قبایل دیگر یک قبیله ای مستقل بوده، قبیله خزاعه است. قبیله خزاعه از جمله قبایل مهم در شبه جزیره بوده و تاریخ خاصی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، داشته است. این قبیله همانند دیگر قبایل، تحت تأثیر خلق و خوی رسول خدا ﷺ واقع شده و از نزدیکان او گشتند. به گونه ای که تاریخ نقل می کند خزاعیان از دوستان و رازداران پیامبر بودند. اینجا لازم استدر ابتدا از وطن اولی آنان و نیز هجرت آنها از وطن خود شروع کنیم و بعد به دیگر مسائلی که مرتبط به ریاست آنها بر مکه و تغیر دین حنیفیت و... بپردازیم.

### **جنوب جزیره العرب**

#### **الف: یمن**

در جنوب غربی شبه جزیره عربستان منطقه ای وجود دارد که از قدیم (یمن) نامیده می شد. اینکه چرا به این منطقه یمن گفته می شود علت های زیادی در کتب تاریخ برای آن ذکر شده است از جمله گفته شده بخاطر بودن این منطقه در سمت راست کعبه است. «**إِنَّمَا سُمِّيَ يَمَنًا: لِأَنَّهُ عَنِ يَمِينِ الْكَعْبَةِ**». علاقه مندان برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی تسمیه یمن، به تاریخ الیمن و مروج الذهب مراجعه کنند.<sup>۱</sup>

یمن از سرسبزترین و با برکت ترین و پر نعمت ترین مناطق شبه جزیره عربستان به شمار می رود و دارای تمدن تاریخی بزرگ است و از جمله آثار تاریخی مهم آنجا، سد مأرب است.<sup>۲</sup> مسعودی مورخ بزرگ اسلامی درباره تمدن یمن و تاریخ آن اینگونه می گوید:

«مورخان تاریخ قدیم نقل کرده اند که سرزمین سبأ از سرسبزترین و ثروتمندترین و پر بارترین مناطق یمن بوده است و بیشترین باغ ها و جنگل ها و کشتزارها را در بر داشته است که دارای ساختمان های زیبا و درختان درهم فرورفته بوده است. و سرچشمه های پر آب و نهرهای فراوان در آن جاری بوده است. و تمام مسیرهای داخل و خارج شهر زیبا و دلنشین بوده و هر سواره و پیاده ای که از آن شهر می گذشته از اول تا آخر چهره

۱. تاریخ الیمن، ص ۲۸۱؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۳.

۲. موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۱، صص ۹۴-۹۷.

آفتاب را نمی‌دیده زیرا درختان در هم فرو رفته و ساختمان‌های بلند مانع از این می‌شدند که نور آفتاب به زمین برسد. اهل سبأ در راحتی کامل و در بهترین حالت ممکن زندگی می‌کردند و سرزمین‌هایشان سرسبزترین و خوش آب و هواترین بخش‌های منطقه بوده است. بطور خلاصه درباره این سرزمین اینگونه باید گفت که زبان زد عام و خاص بوده و سرزمینشان ضرب المثل گشته بود.<sup>۱</sup>

### ب: ویرانی سد مأرب

درباره چگونگی نامیدن این شهر، به مأرب اینگونه نقل شده است، «مأرب عنوان پادشاهی بود که بر این شهر تسلط یافته و سپس شهر بدین نام معروف شد.»<sup>۲</sup> گفته می‌شود عرب قحطانی سال‌ها بود که در آن سرزمین خوش آب و هوا زندگی می‌کردند. و بعدها به قوم سبأ معروف شدند. قوم سبأ در واقع فرزندان سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان می‌باشند.

درباره مأرب مورخان سخنان بسیار گفتند و از آن سرزمین به صورت‌های گوناگونی تعریف کردند. مبنی بر این است که شهر مأرب در آن زمان شهر عجیبی بوده، ساختمان‌های بلند، باغ‌های فراوان با درختان میوه‌های متنوع. بنا به نقل مورخان، اهل این شهر چنان در نعمت‌های خدادادی غوطه‌ور بودند که خدا را فراموش کرده به فساد و کفران نعمت خدا پرداختند. اهل مأرب خورشیدپرست بودند و خداوند پیامبرانی به سوی آنان فرستاد تا آن‌ها را به خدا و عبادت آن دعوت کنند و از عاقبت کارهایی که می‌کنند بترسانند و نعمت‌های الهی را بر آن‌ها یادآور شوند. ولی مردم از اطاعت رسولان پروردگار سرباز زدند و نعمت‌های خدا را منکر، گفتند: اگر شما رسولان خدا هستید از او بخواهید تا نعمت‌هایش را از ما بگیرد. به دنبال این، فرستادگان خدا آن‌ها را نفرین کردند و خداوند هم سیل عَرم را فرستاد که سد آن‌ها را تخریب کرد و سرزمینشان در آب فرو رفته، تمام درختان و کشتزارهایشان نابود شد و اموال و چهارپایانشان ناپدید

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۴.

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

گشت.<sup>۱</sup> همین داستان در قرآن به آن اشاره شده است.<sup>۲</sup> در آن شهر پر نعمت، قوم سبأ سدی ساخته بودند که بوسیله آن آبها را نگهداری می‌کردند و از او برای زراعت و دیگر کارهای روزمره خود استفاده می‌بردند. اما پس از طغیان و سرکشی و کفر آنان خداوند متعال سیل عظیمی فرستاد و آن سد با این عظمت را ویران و تمام دارایی‌هایشان را نابود و از بین برد.

### ج: هجرت عمرو بن عامر از مأرب

وقتی قوم سبأ به کفر و فساد روی آوردند. و به فرستادگان خدا پشت کردند، خداوند هم سیلی عظیم بر آن سد فرستاد و آن را از بین برد و نعمتی را که به آنان داده بود از آنها گرفت. نقل شده به هنگام خراب شدن سد مأرب و آمدن سیل عرم،<sup>۳</sup> عمرو بن عامر ازدی در آنجا رئیس قوم خود بوده است.<sup>۴</sup> و در وقت ریاست او سیل عرم اتفاق افتاد که منجر به خروج او و فرزندانش از یمن شد. در این هنگام دیگر قبایل ازد گفتند ما از عمرو بن عامر تخلف نمی‌کنیم. لذا اموال خود را فروختند و به همراه عمرو بن عامر به قصد رفتن به شهرهای دیگر حرکت کردند و بالاخره آل جفنه بن عمرو بن عامر در شام و اوس و خزرج در یثرب و خزاعه در مر الظهران (نزدیکی مکه) فرود آمدند.<sup>۵</sup> به این نکته هم باید اشاره نمود که همه قبایل یمنی به هنگام سیل عرم و خراب شدن سد مأرب از یمن خارج نشدند بلکه عده‌ای از آنها از مأرب خارج و به سمت دیگر مناطق کوچ کردند. ابن کثیر در این باره می‌گوید: وقتی سیل عرم آمد و سد مأرب خراب شد اکثر قبایل آنجا ماندند و عده‌ای از آنها فقط از آنجا خارج شدند.<sup>۶</sup>



۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. سبأ / ۱۵ و ۱۶. «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ».

۳. «در لغت عرم همان جرد است». کتاب العین، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۶. البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۱۶۱.

## خزاعه

## الف: خزاعه در لغت

در کتب لغت خزاعه به معنای جدا شده آمده است. چون وقتی که قبیله عمرو بن عامر از یمن خارج شد و قصد داشت به شام برود، هنگام رسیدن به مر الظهران، یک فرقه‌ای از آنان از همراهی کردن آن‌ها خودداری کرده و از آنان جدا شده است و در نزدیکی مکه سکنی گزیدند. به همین خاطر به این قبیله جدا شده می‌گویند.<sup>۱</sup>

## ب: نسب خزاعه

قبیله خزاعه از قبایل بزرگ ازدی یمن است افراد این قبیله بزرگ، خود را به عمرو بن لحي می‌رسانند.<sup>۲</sup> و به عمرو بن لحي ابو خزاعه می‌گویند؛<sup>۳</sup> به خاطر اینکه همه خزاعیان به این شخص برمی‌گردند.<sup>۴</sup> قبیله ازد و قبایل فرعی آن همه از فرزندان یعرب بن قحطان یکی از سلاطین و حاکمان مشهور یمن بوده است. و قحطانی و عرب اصیل نامیده می‌شدند. ابن حزم می‌گوید: تمام یمنی‌ها از فرزندان قحطان هستند و نسبت دادن آنان به غیر از قحطان درست نیست.<sup>۵</sup> ما در اینجا در پرداختن به نسب خزاعه از عمرو بن ربیع (لحي) شروع می‌کنیم که گفته می‌شود او ابو خزاعه است و خزاعیان خود را به او منتسب می‌کنند. «گفتنی است که عمرو بن لحي حدود سیصد و چهل و پنج سال عمر کرد.»<sup>۶</sup> نسب خزاعیان اینگونه است: عمرو بن ربیع (لحي) بن حارثه بن عمرو مزینغیاء<sup>۷</sup>

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۵

۲. خزاعه فی الجاهلیة و الاسلام، ج ۲، ص ۱۷.

۳. «به تصریح مسعودی وقتی عمرو بن عامر به همراه فرزندان و خویشان خود از مأرب خارج شدند و به مر الظهران رسیدند فرزندان ربیع (لحي) از آنان جدا شدند. و از طرفی به گفته غالب مورخین به عمرو بن ربیع ابو خزاعه گفته می‌شود. از این می‌توان فهمید که عمرو بن ربیع (لحي) به همراه فرزندان خود بوده که از خویشان دیگر خود جدا شده و الا معنا ندارد به او (عمرو بن لحي) ابو خزاعه بگویند. پس بنابراین تمام خزاعیان از فرزندان عمرو بن لحي می‌باشند.» مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹.

۴. تاریخ الامم و الملوک ج ۱۱، صص ۵۷۱ و ۵۷۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۴؛ الخزاعه فی الجاهلیة و الاسلام، ج ۲، صص ۷۸ و ۷۹.

۵. جمهرة انساب العرب، ص ۳۲۹.

۶. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۰.

۷. «به این خاطر به او مزینغیاء گفتند وقتی بعد از پوشیدن لباسی آن را سوراخ می‌کرد که کسی از آن استفاده نکند یا صبح می‌پوشید و شب آن را سوراخ می‌کرد و به دیگران هدیه می‌داد. کان یمزق

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

بن عامر ماء السماء<sup>۱</sup> بن حارثه الغطریف بن امرؤ القیس بن ثعلبه بن مازن بن الازد بن الغوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبأ<sup>۲</sup> بن یشجب بن یعرب بن قحطان بن عابر (هود) بن شالخ بن سالم (قینان) بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام<sup>۳</sup>. نوح بن لامک بن متوشلخ بن اخنوخ (ادریس) بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم علیه السلام است.<sup>۴</sup> برخی نسب شناسان، اسلم، مالک و ملکمان سه تن از فرزندان افسی بن حارثه بن عمرو بن عامر را جزو خزاعه دانستند. افسی برادر لحنی و عموی عمرو بن لحنی ابو خزاعه است.<sup>۵</sup>

عبدالقادر فیاض حرفوش در کتاب خود. خزاعه فی الجاهلیة و الاسلام ضمن اینکه به نام بردن آباء و اجداد عمرو بن لحنی ابو خزاعه پرداخته، فرزندان عمرو بن لحنی را هم نام برده است می گوید: قمیر بن حُشیه بن سلول بن کعب بن عمرو بن لحنی ابو خزاعه. قمیر سه فرزند داشت به نام عبدالله و عبد مناف و عبدالعزی. و بشر بن سفیان بن عمرو بن عویم بن صیرمه (به کسر صاد) بن عبدالله بن قمیر، کسی بود که پیامبر خاتم برای آن نامه ای نوشت و او را به دین اسلام دعوت کرد.<sup>۶</sup>

### **نقش سیاسی، فرهنگی و دینی خزاعیان در مکه**

#### **الف: تولیت کعبه**

قبل از تسلط قبیله خزاعه بر مکه، قبیله ای به نام جُرهم ریاست آنجا را به عهده داشت، زمانی که جُرهمیان ریاست مکه را به عهده داشتند دو قبیله به نام خزاعه و بنی بکر در حوالی مکه می زیستند این دو قبیله از راه جنگ با جرهمیان وارد شدند و بعد از

ثوبه». لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۴۳.

۱. «به او ماء السماء می گفتند به خاطر جود و بخشش و کرمی که نسبت به دیگران داشت و بخشش او مثل باران بر دیگران می بارید».

۲. «نام سبأ عبد شمس است و از این روی به او سبأ گفتند که وی نخستین کسی از عرب بود که در جنگ عده ای را اسیر و سبی کرد». البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۵؛ الروض الانف فی شرح السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳.

۵. الاشتقاق، ج ۲، ص ۴۷۷.

۶. خزاعه فی الجاهلیة و الاسلام، ج ۲، ص ۷۸ به بعد.



جنگ سختی که میان آنان در گرفت، بالاخره خزاعه بر جرهم پیروز شده، تولیت کعبه را به دست گرفته‌اند و جرهمیان را از مکه اخراج کردند. خزاعیان حدود سیصد سال ریاست مکه و حرم الهی را به عهده گرفتند که این ریاست بصورت ارث از یکی به دیگری منتقل می‌شد تا اینکه این ریاست و تولیت به خلیل بن خبشیه بن سلول بن کعب بن عمرو بن لحي رسید. بعد از خلیل چنان چه جلوتر انشاء الله خواهیم گفت این تولیت از دست خزاعیان خارج شد و به جناب قصی جد چهارم پیامبر خاتم رسید.<sup>۱</sup> بنا بر نقل فاکهی، عمرو بن لحي اولین شخص خزاعی که در مکه حکومت کرد و سیصد و چهل و پنج سال عمر کرد به گونه‌ای که در زمان حیات او هزار مرد جنگجو از فرزندان و نوادگان خود به وجود آمده بودند.<sup>۲</sup> بعد از مرگ عمرو بن لحي فرزند ایشان که کعب نام داشت ریاست مکه و تولیت کعبه را به عهده گرفت. که در روزگار ریاست کعب قبیله قیس بن عیلان رغبت پیدا می‌کند بر خزاعیان بتازد و تولیت کعبه را از آنان بگیرد. قبیله قیس بن عیلان، عامر بن الظرب العدوانی را رئیس خود قرار داده و به سوی مکه حرکت کردند. وقتی خزاعیان از این قضیه با خبر شدند. از حرم خارج شده و جنگ سختی میان دو قبیله در گرفت که به شکست قبیله قیس بن عیلان و پیروزی خزاعیان انجامید.<sup>۳</sup>

### ب: دانش خزاعیان

کحاله درباره دانش خزاعیان در جاهلیت می‌گوید:

خزاعیان نسبت به علوم مشهور بین عرب عاربه اطلاع کافی داشتند و اخبار اهل کتاب را می‌دانستند و زمانی که برای تجارت به شهرهای مختلفی می‌رفتند، از اخبار و احوال مردم و چه بر آن‌ها گذشته و می‌گذرد اطلاعاتی به دست می‌آوردند.<sup>۴</sup>

۱. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۵، ص ۱۴۰؛ معجم البلدان، ج ۵، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۵، ص ۱۵۴.

۳. معجم قبایل العرب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۵، ص ۱۵۶.

۴. معجم قبایل العرب، ج ۱، ص ۳۳۹.



### ج: تغییر دین ابراهیمی

قبل از به قدرت رسیدن خزاعیان در مکه، اهل آنجا بر دین ابراهیم خلیل الرحمن بودند.<sup>۱</sup> اما بعد از اینکه آنان به قدرت رسیدند، دین حنیفیت را به بت پرستی تبدیل کردند. درباره تولیت خزاعه بر خانه خدا و عبات بت‌ها اینگونه آمده است. عمرو بن لحي ابو خزاعه شخصی است که با جرهمیان جنگ کرد و آنها را از مکه بیرون راند و تولیت کعبه را به عهده گرفت. روزی عمرو بن لحي به بیماری شدیدی مبتلا می‌شود به او پیشنهاد می‌کنند که یک چشمه آب گرم در بلقاء در سرزمین شام وجود دارد به آنجا برو و خود را با آب گرم شست و شو بده که شفا خواهی یافت. وقتی به آن سرزمین رفت دید مردم آنجا بت می‌پرستیدند. علت این کار را از آنان پرسید. آنها در پاسخ گفتند به کمک این بت‌ها باران بر ما نازل می‌شود و بر دشمن پیروز می‌شویم و مواردی دیگر از این قبیل نام بردند. در اینجا بود که عمرو بن لحي از آنان بتی طلبید و آن بت را به مکه آورد و در کعبه نصب کرد و مردم را به عبادت آن دعوت نمود.<sup>۲</sup>

ابن هشام می‌گوید:

عمرو بن لحي که بزرگ خزاعیان بود و پرستش بت‌ها را در حجاز رواج داد، عرب حجاز او را خدایی قرار دادند که هر بدعتی می‌آورد آن بدعت را به عنوان دین و شریعت از او می‌پذیرفتند و این مقبولیت عجیبی که ابو خزاعه در بین عرب پیدا کرد به خاطر اطعام مردم و لباس دادن او به آنهاست. و چه بسا در موسم حج ده هزار شتر برای مردم آنجا نحر می‌کرد.<sup>۳</sup>

### گرفتن ریاست مکه از خزاعیان

خزاعیان به مدت سیصد سال و به نقلی پانصد سال بر مکه حکومت کردند که بعد از این مدت، ریاست مکه توسط قسی یکی از اجداد پیامبر اسلام از آنان گرفته شده

۱. البته نقلی هم وجود دارد که اهل مکه قبل از تغییر دین حنیفیت به دست عمرو بن لحي، همه دین واحد نداشتند. بلکه بعضی خداپرست و برخی دیگر ستاره پرست بودند. الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر، ص ۶۶.

۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۴.

۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۷.



است نقل شده قصی با حُبّی دختر خلیل بن حُشیه خزاعی که آخرین سرپرست و رئیس بیت الله الحرام از قبیله خزاعه بود، ازدواج کرد حُبّی دختر خلیل برای قصی چهار فرزند را به دنیا آورد به نام‌های عبد مناف و عبدالدار و عبدالعزی و عبد قصی. رفته رفته کار قصی بن کلاب در مکه بالا گرفت و اموالش بسیار و فرزندانش زیاد شدند.<sup>۱</sup> در چنین هنگامی بود که خلیل از دنیا رفت. خلیل در لحظات آخر زندگی خود وصیت کرد که بعد از او کلیدداری خانه کعبه با دخترش حبیبی باشد حبیبی گفت می‌دانی که گشودن و بستن در برایم آسان نیست خلیل گفت این کار را به عهدهٔ مردی می‌گذارم که از طرف تو انجام دهد و این کار به عهده شخصی به نام محترش که ابوغبشان کنیه داشت، گذاشت.<sup>۲</sup> البته نقلی هم وجود دارد که ابوغبشان فرزند خلیل بوده است.<sup>۳</sup> این کار بدین گونه برقرار شد تا یک روزی قصی به حبیبی که همسر او بوده است گفت: سزاوار است که کلید خانه کعبه را به پسر عبدالددار بسپاری تا این میراث از فرزندان اسماعیل خارج نشود حبیبی گفت من از فرزند خودم هیچ چیزی دریغ ندارم اما با ابوغبشان که به حکم پدرم با من شریک است چه کنم؟ قصی گفت که چاره آن بر من آسان است پس حبیبی حق خویش را به فرزند خود عبدالدار وا گذاشت. قصی بعد از چند روزی به طائف رفت. ابوغبشان هم در آنجا بود. شبی ابوغبشان بزمی آراست و به خوردن شراب مشغول شد قصی در آن مجلس حضور داشت وقتی که ابوغبشان را کاملاً مست یافت و از عقل بیگانه‌اش دید منصب حجابت مکه را از او به یک خیک شراب خرید و این معامله را سخت محکم کرد و چند گواه گرفت و کلید خانه را از وی گرفت، به شتاب تمام به مکه آمد و خلق را انجمن ساخت و کلید را به فرزند خود عبدالدار داد. و از آن سو ابوغبشان چون از مستی به هوش آمد سخت پشیمان شد و چاره ندید و در بین عرب ضرب المثل گشت. به طوری که اینگونه می‌گفتند: احمق من ابی غبشان - اندم من

۱. تاریخ الطبری ج ۲، ص ۲۵۵؛ نه‌ایة الارب فی فنون الادب، ج ۱۶، ص ۲۵.

۲. تاریخ الطبری، ص ۲۵۵ به بعد

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۹.

ابی غبشان - اخسر صفقة من ابي غبشان.<sup>۱</sup>

### رابطه خزاعیان با قریش

هرچند خزاعیان به وسیله قریش از ریاست مکه و تولیت حرم برکنار شدند اما رابطه خود را با قریش حفظ کرده و از آنان جدا نشدند. آنان با اجداد پیامبر همپیمان بودند و این پیمان را در عصر پیامبر اسلام و با خود حضرت محمد ﷺ ادامه یافت. می توان به پیمان خزاعه با مطلب بن عبد مناف و عبدالمطلب جد بزرگوار رسول خدا ﷺ اشاره نمود

### خزاعه و رابطه آنان با پیامبر اسلام ﷺ

قبل از فتح مکه یکی از شرایط ایمان به خدا و رسول او هجرت کردن بود. یعنی مسلمانان هرکجا که باشند باید هجرت کنند و مسلمانی که در آن زمان هجرت نمی کرد و در کنار مشرکین و کفار باقی می ماند در صف کافران قرار داده می شد. در این باره شواهد زیادی وجود دارد. از جمله این آیه، خداوند می فرماید:

«انان که به ظاهر ایمان آورده اما هجرت نمی کنند و در کنار کفار هستند دوست دارند تا شما نیز همچون آنان به کفر در آید و برابر با آنان شوید پس شما از میان آنان اولیاء بر نگیرید، مگر آنکه در راه خدا هجرت کنند اگر چنین نکردند همانند سایر کفار آنان را در پاید و هر کجا یافتید به قتل در آرید.»<sup>۲</sup>

بنابر این، معلوم می شود که قبل از فتح مکه هجرت از واجبات بوده و هرکسی که در آن زمان به پیامبر ایمان می آورد باید هجرت می کرد والا در اسلام او خللی وجود دارد و این هجرت همینطور استمرار داشت تا اینکه پیامبر، مکه را فتح کردند در آن هنگام فرمودند: لاهجرة بعد الفتح، جالب است با این همه تأکید بر هجرت، پیامبر اسلام خزاعیان را در سرزمین خودشان مهاجر اعلام نمود و در این باره برای آنان گواهی نوشت.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۵؛ نهایة الارب، ج ۱۶، ص ۲۵؛ منتهی الامال، ص ۱۷؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۹.

۲. نساء / ۸۹.

۳. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۴. «نامه ای که پیامبر برای بدیل نوشت اینگونه است. بسم الله الرحمن الرحيم از محمد رسول خدا به بدیل و بشر و آزادگان بنی عمرو سلام بر شما باد خدا را ستایش می کنم خدایی که پروردگاری جز او نیست. اما بعد. من پیمان شما را نمی شکم و



بدیل بن ورقاء که در آن وقت بزرگ خزاعه بوده پیامبر در نوشتن گواهی برای خزاعه، بدیل را مورد خطاب قرار داد، نقل شده که بدیل هنگام مرگ به فرزندانش که صحابه پیامبر بودند گفت: **هذا کتاب رسول الله فاستوصوا به فلن تزالوا بخیر مادام فیکم**. این کتاب پیامبر خدا در مورد او به همدیگر وصیت کنید و تا زمانی که میان شما باشد همیشه در خیر و برکت خواهید بود.<sup>۱</sup> به نقل اکثر مورخان، خزاعیان چه مسلمانان و چه مشرکشان همه بطور مطلق رازدار پیامبر بودند در مقابل، پیامبر هم ارادت خاصی به آنان داشت. ابن اثیر و ابن عبدالبر حدیثی از پیامبر درباره خزاعه نقل کردند که ایشان فرموده بودند: **خزاعه منی وانا منهم خزاعیان از منند و من از آنانم**.<sup>۲</sup>

### صلح حدیبیه و حضور خزاعیان در آن

وقتی قریش پیامبر را از زادگاهش یعنی مکه بیرون کردند، پیامبر به مدینه هجرت فرمودند و در این مدتی که پیامبر در مدینه تشریف داشتند غزوات متعددی بین ایشان و قریش رخ داد. از جمله غزوه بدر، غزوه احد و غزوه احزاب، بعد از غزوه احزاب پیامبر تصمیم می‌گیرند برای انجام دادن عمره به مکه بروند. منشأ این تصمیم خواب خود پیامبر بود. رسول خدا در خواب دید که وارد خانه خدا شده سر خود را تراشیده و کلید خانه را به دست گرفته است. لذا بعد از این، به مسلمانان دستور دادند تا آماده عمره شوند و جز سلاح مسافر (شمشیر) سلاحی با خود نبرند. مسلمانان هم با اشتیاق فراوان آماده سفر شدند.<sup>۳</sup> آنان همراه پیغمبر به قصد مکه، مدینه را ترک کردند. وقتی مشرکین مکه، از خروج پیامبر از مدینه به قصد مکه، مطلع شدند سعی کردند جلوی ورود پیامبر

---

هیچ کس را با شما برابر نمی‌دانم گرامی‌ترین مردم تهامه نزد من شماست و از همه از نظر خویشاوندی، به من نزدیک‌ترید و نیز پاک‌نهادانی که از شما پیروی می‌کنند. من برای کسانی از شما که هجرت کردند همان را می‌خواهم که برای خود، هر چند که در سرزمین خود هجرت کرده باشند. غیر از ساکنان مکه، مگر عمره‌گذاران و حج‌گذاران و اگر وقتی صلح و مسالمت پیش آید هرگز جزی‌های بر شما نهاده نخواهد شد سوگند به خدا به شما دروغ نمی‌گویم و پروردگارتان شما را دوست می‌دارد.»

۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. المغازی، ج ۲، صص ۵۷۲ و ۵۷۳.

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

به مکه را بگیرند و همین کار را کردند. وقتی پیامبر به حدیبیه رسید همانجا فرود آمد و مذاکراتی بین خود و قریش صورت گرفت که این مذاکرات منجر به صلح شد. بالاخره بین پیامبر و قریش پیمانی بسته شد. تمام مواد پیمان مورد قبول هر دو طرف گشت. یکی از مواد پیمان که مورد قبول دو گروه شده این بود که هر یک از قبایل و افراد بخواهند با یکی از دو دسته، یعنی محمد و قریش پیمان ببندند آزاد باشند. در این موقع بود که قبیله خزاعه برخاسته گفتند ما با محمد پیمان می‌بندیم. (گفته می‌شود پیامبر همان پیمانی که خزاعیان با اجدادش داشتند را محکم کرد) در مقابل، بنو بکر که دشمنی با خزاعیان داشتند برخاسته، گفتند ما با قریش هم عهد هستیم.<sup>۱</sup>

### **خزاعیان سبب فتح مکه**

در میان قبایلی که در مکه سکونت داشتند دو قبیله بودند به نام‌های بنی خزاعه و بنی بکر که بین آن‌ها از زمان‌های قدیم عداوت و دشمنی برقرار بود و سبب آن این بود که مردی از بنی حضرمی به نام مالک بن عباد که همپیمان با اسود بن رزن و قبیله بنی بکر بود برای تجارت به مسافرت رفت و در راه، گذرش به زمین‌های قبیله خزاعه افتاد. قبیله مزبور از اینکه این مرد از زمینشان عبور کرده ناراحت شدند، او را گرفته، کشتند و اموالش را تصرف کردند. از آنجایی که این مرد با قبیله بنی بکر همپیمان بود، بنی بکر هم تلافی کرده مردی از خزاعیان را کشتند. به محض رسیدن این خبر به خزاعه مبنی بر کشتن یک نفر از آنان به دست بنی بکر، خزاعیان تصمیم بر این گرفتند که این حادثه بی پاسخ نماند. به خاطر همین، سه نفر از بزرگان بنی کنانه که تیره‌ای از بنی بکر بودند به نام‌های سلمی، کلثوم و ذؤیب را در نزدیکی انصاب<sup>۲</sup> حرم به قتل رساندند.<sup>۳</sup> و این، کینه و عداوتی بین بنی بکر و خزاعیان به وجود آورد، بنی بکر همیشه دنبال فرصتی بودند که تلافی در بیاورند تا اینکه قرار داد صلحی میان پیامبر و قریش بسته شده است. بعد از صلح پیامبر با قریش، خزاعه با پیامبر و بنی بکر با قریش همپیمان شدند. این پیمان باعث شد که

۱. السیرة النبویة، ج ۲، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. منظور از انصاب علامت‌هایی که برای حرم اطراف مکه نصب کرده بودند.

۳. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۸۹.



برای مدتی انتقام جویی بین خزاعه و بنی بکر متوقف شود. تا اینکه روزی انس بن زبیم دیلمی که از بنی بکر بود پیامبر راهجو کرد، یک نوجوانی که از خزاعه بود وقتی هجو پیامبر را توسط انس شنید به او حمله برد، و سرش را شکست. انس هم شکستگی سرش را به خویشاوندان خود نشان داد. از قبل هم بنی بکر در صدد انتقام و خونخواهی از خزاعه بودند همین باعث شد که بیشتر به جنگ با خزاعیان، فکر کنند.<sup>۱</sup>

به دنبال این ماجرا تیره‌ای از بنی بکر به نام بنی اسود بن رزن در صدد برآمدند انتقام آن سه نفر را که به دست خزاعیان کشته شده بودند از ایشان بگیرند. از این رومردی از آنان به نام نوفل بن معاویه باجمعی از بنی بکر و باکمک گروهی از قریش به قبیله خزاعه حمله کردند و در سرآبی به نام وتیر بر آنها شیبخون زده و مردی از آنان به نام منبه را کشتند. خزاعه که چنین دیدند به سوی مکه عقب نشینی کرده خود را به حرم رساندند. ولی در آنجا هم بنی بکر دست بردار نبودند. نقل شده که بنی بکر به رئیس خود گفتند: الهک الهک یعنی از خدا بترس اینجا حرم است و ما داخل حرم شدیم، نوفل در پاسخ گفت: امروزه خدایی در کار نیست شما در حرم دست به دزدی می‌زنید چگونه از انتقام جویی و خونخواهی کشتگانان صرف نظر می‌کنید. خزاعه خود را به شهر مکه رسانده، به خانه بدیل بن ورقاء خزاعی و مرد دیگری به نام رافع که با آنها دوست بود پناه بردند. پس از این واقعه و نقض صلح نامه از طرف قریش که بابنی بکر همکاری کرده و همپیمانان پیامبر (خزاعه) را قتل عام و آواره کرده بودند. رسول خدا تصمیم به فتح مکه‌هازین بردن شرک و مشرکان می‌گیرد. و به یاری خدا پیامبر موفق به فتح مکه شد.

به طور کلی در مورد قبیله خزاعه باید گفت که آنان بعد از رحلت پیامبر، از جمله قبایلی که در ارادت به اهل بیت ایشان مشهور شده بودند. در بین قبیله خزاعه افرادی بسی بزرگ بودند و این بزرگی را از طریق اطاعت از اهل بیت به دست آورده بودند. شوشتری صاحب کتاب مجالس المؤمنین می‌گوید: قبیله خزاعه از جمله قبایلی که به تشیع مشهور بودند.<sup>۲</sup> شاهد دیگری بر محبت خزاعیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام این است

۱. المغازی، ج ۲، ص ۷۸۲.

۲. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۳۸.

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

که مورخان نقل می‌کنند. معاویه همیشه از خزاعیان واهمه داشت و همیشه می‌گفت: إن نساء خزاعه لو قدرت أن تقتلنی فضلا عن رجالها لفعت.<sup>۱</sup> زنان خزاعه اگر برای آنسان شرایط مهیا شود که جای مردان خود با من به جنگ بپردازند همین کار را می‌کردند. از سخن معاویه معلوم می‌شود علاوه بر مردان خزاعه که مخالف امویان بودند، زنان آنان نیز هم همین عقیده را داشتند.

### **بحثی پیرامون بزرگان و مشاهیر خزاعه**

در بین قبیله خزاعه، افراد زیادی وجود داشتند که چه در اسلام و در عصر حضور پیامبر، و چه در زمان ائمه هدی علیهم‌السلام، نقش بسیار مهمی رادر ترویج حق و حقیقت ایفا کردند. از جمله افرادی که در عصر پیامبر به دین اسلام مشرف شدند در زمان رسول خدا از دنیا رفتند، بدیل بن ورقاء خزاعی است. ایشان علاوه بر اینکه پیامبر را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، فرزندانانی داشت که در بین دیگر مسلمانان نمونه بودند. که عبارت‌اند از: عبدالله بن بدیل صحابی، عبدالرحمن بن بدیل، نافع بن بدیل، سلمه بن بدیل و حبیب بن بدیل. پرداختن به سرگذشت همه مشاهیر خزاعه در این قلیل امکان ندارد لذا در اینجا فقط به یکی از آنان اشاره می‌کنیم.

### **عمرو بن الحمق خزاعی**

در طول تاریخ مشاهده شده بعضی، وقتی که ایمان می‌آورند آن قدر بر ایمان خود محافظت می‌کردند که هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را نسبت به ایمان خودشان بازدارد. نه مال دنیا و نه اولادی که خدا به آنان داده و نه مناصب و مقامات دنیا و نه هیچ چیز دیگر، این‌ها افرادی هستند که حقیقتاً قلبشان به نور ایمان منور شده است. عمرو بن الحمق یکی از این افراد بود. ایشان علاوه بر اینکه صحابی پیامبر بود،<sup>۲</sup> از جمله محدثان هم به شمار می‌رفت و احادیثی از پیامبر اکرم نقل کرده است.<sup>۳</sup> به گفته صدفی مصری. عمرو بن الحمق در آخر روزهای خلافت عثمان به مصر رفته و از اهل مصر شخصی به نام عبدالله بن

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۸۷۳.

۲. کنوز الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۶۷؛ امراء الکوفه و حکامها، ص ۲۰۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۰۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۴۹۵.



عامر المعافری از او نقل روایت کرده است.<sup>۱</sup> براقی در مورد عمرو بن الحمق می‌گوید: عمرو بن الحمق خزاعی صحابی پیغمبر و ساکن شام بود. ایشان در قتل عثمان خلیفه سوم شرکت داشت. و بعد به امیرالمؤمنین ملحق شد و در تمام جنگ‌های حضرت امیر اعم از جمل صفین و نهروان شرکت کرد. عمرو بن الحمق در جنگ صفین بزرگ خزاعیان به شمار می‌رفت.<sup>۲</sup> ماسینیون لویی در کتاب خود به نام «خطط الکوفه و شرح خریطتها» می‌گوید: عمرو بن الحمق خزاعی شیخ، بزرگ، رئیس و شجاع خزاعیان بود و از بزرگ صحابه پیغمبر و امیرالمؤمنین و از صالحانی که به زهد و عبادت مشهور شده بود.<sup>۳</sup> در مورد نسب عمرو بن الحمق گفته شده. عمرو بن الحمق بن الکاهن (الکاهل) بن حبیب بن عمرو بن القین بن رزاح بن عمرو بن سعد بن کعب بن عمرو بن ربیع (لحی) است.<sup>۴</sup> در مورد زمان اسلام عمرو بن الحمق اختلاف وجود دارد بعضی قائل‌اند که ایشان در حجة الوداع اسلام آورد.<sup>۵</sup> و بعضی می‌گویند اسلام عمرو بن الحمق در صلح حدیبیه بوده.<sup>۶</sup> فاسی درباره زمان اسلام عمرو بن الحمق می‌گوید: ایشان بعد از حدیبیه به سوی اسلام هجرت کرد و مسلمان شد و گفته شده که او در سال در حجة الوداع مسلمان شد اما نظر اصح این است که ایشان بعد از حدیبیه اسلام را اختیار کرد.<sup>۷</sup> عمرو بن الحمق از جمله صحابه‌ای بود که پیامبر علاقه خاصی به او داشت. نقل شده روزی عمرو بن الحمق آبی به پیامبر داد پیامبر بعد از نوشیدن آب در حق او دعا کردند فرمودند: الله ما متعه بشبابه، (خدایا ایشان را از جوانیش بهره‌مند فرما). گویند عمرو بن الحمق تا سن هشتاد سالگی به برکت این دعا یک موی سفیدی هم در سر و هم در صورتش مشاهده نشد.<sup>۸</sup> عمرو بن الحمق از جمله کسانی بود که در قتل عثمان شرکت داشت نقل شده بعد از اینکه عثمان

۱. تاریخ ابن یونس المصری، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. تاریخ النجف، ص ۱۳۰.

۳. خطط الکوفه و شرح خریطتها، ص ۷۵.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۴۹۴.

۵. همان.

۶. تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۱۱۶.

۷. العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ج ۵، ص ۳۸۰.

۸. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۴۹۷.



### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

ضرباتی از ناحیه قاتلین خود خورد هنوز رمقی داشت و جان او کاملاً از تن خارج نشده بود که عمرو بن الحمق وارد شد و بر سینه او نشست و نه ضربه به او زد و او را به قتل رساند.<sup>۱</sup> به گفته ابن عساکر، عمرو بن الحمق وقتی آن نه ضربه را بر عثمان وارد کرد گفت: سه ضربه از این نه ضربه که به عثمان زدم برای خدا بود و شش ضربه دیگر برای آن کنیه‌ای که نسبت به او داشتم به او وارد کردم.<sup>۲</sup> عمرو بن الحمق نسبت به امیرالمؤمنین ارادتی خاص داشت. و می‌توان گفت که عمرو بن الحمق از عاشقان درجه یک ولایت و امامت بود. در رجال کشی از عمرو بن الحمق به عنوان یکی از حواریین امیرالمؤمنین یاد شده است.<sup>۳</sup> نقل شده: روزی عمرو بن الحمق نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد. به خدا قسم من به سوی تو نیامدم که ثروتی از دارایی دنیا به من بدهی و یا مقام و جایگاه دنیوی از تو بخواهم تا شأنتی پیدا کنم تنها آمدن من به سوی تو این است که تو پسر عموی پیامبر هستی و از مردم به خود مردم اولاتری و شوهر فاطمه‌ای و پدر ذری‌های که از پیامبر باقی مانده هستی در اسلام نسبت به تمام مهاجرین و انصار سهم بیشتری داری. اینجا که رسید امام امیرالمؤمنین در حق او دعایی به این صورت کردند. پروردگارا قلبش را به نور یقین منور کن و آن را به راه مستقیم هدایت فرما. بعد حضرت امیر به عمرو بن الحمق گفتند ای کاش صد نفر در بین شیعیان خود مثل تو می‌داشتیم.<sup>۴</sup> عمرو بن الحمق بر اعتقاد خود نسبت به امیرالمؤمنین (اعتقاد به ولایت و امامت امیرالمؤمنین) پایبند بود و هیچ وقت از این اعتقاد برنگشت. معاویه همیشه از یاران باوفای امیرالمؤمنین، مانند: عمار، عمرو بن الحمق خزاعی، مالک و... واهمه داشت به همین خاطر سعی در این داشت که این‌ها را از سر راه خود بردارد و تا حدودی موفق شد. عمرو بن الحمق بعد از

۱. تاریخ الکوفه، ص ۲۸۵.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۴۰۹.

۳. رجال کشی، ج ۱، ص ۱۰.

۴. تاریخ النجف، ص ۱۳۰. والله ما جئتك لمال من الدنيا (تعطینها) و لا لالتماس سلطان ترفع به ذکری الا لأنک ابن عم النبی واولی الناس بالناس و زوج فاطمه و ابوالذریه الّتی بقیت لرسول الله و اعظمهم سهما للاسلام من المهاجرین و الانصار. فقال علی علیه السلام اللهم نور قلبه بالیقین و اهده الی الصراط المستقیم. لبت فی شیعتی مائة مثلک.



شهادت امیرالمؤمنین به نقلی در سال ۵۰ هجری<sup>۱</sup> و به نقلی در سال ۵۱ هجری<sup>۲</sup> به شهادت رسید. در چگونگی کشته شدن عمرو بن الحکم یار باوفای وصی پیامبر، اندک اختلافی وجود دارد. بعضی بر این باورند که بعد از شهادت امیرالمؤمنین، عمرو بن الحکم از دست امویان به سوی موصل گریخته وارد غاری شد که ماری درون غار او را گزید و از پای درآورد و بعد پیروان معاویه سر او را بریده برای معاویه فرستادند.<sup>۳</sup> برخی دیگر بر این اعتقادند که عمرو بن الحکم به دست معاویه کشته شده نه اینکه ماری او را گزیده.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد همین قول اصح است. چون بعید نیست که معاویه او را به شهادت رسانده است. به خاطر اینکه معاویه همیشه از یاران جان بر کف امیرالمؤمنین هراسناک بوده. باید گفت به دستور معاویه بود که عمال او سر عمرو بن الحکم را بریدند و برای او فرستاده شد. و اولین سری که در راه اسلام از جایی به جای دیگر گردانده شد سر عمرو بن الحکم خزاعی است.<sup>۵</sup> ابن عدی<sup>۶</sup> در چگونگی کشته شدن عمرو بن الحکم خزاعی می‌گوید: رفاعه بن شداد و عمرو بن الحکم خزاعی باهم دیگر رفیق و دوست بودند. روزی به قصد مدائن به حرکت افتادند بعد از مدائن به موصل رفتند. وقتی وارد موصل شدند در غاری خود را پنهان کردند. (گویا علت مخفی شدن آن‌ها این بوده که دستگاه حکومتی امویان آن‌ها را تعقیب می‌کرده است) وقتی خبر آمدن این دو و مشخص نبودن علت آمدن آنان و مخفی شدنشان در غار به اهل منطقه رسید، شخصی به نام عبدالله بن ابی تلعه که گویا کارگزار معاویه بود با عده‌ای سواره همراه با اهل منطقه به سوی غار شتافتند. وقتی به غار رسیدند عمرو و رفاعه از غار خارج شدند. در این زمان عمرو بن الحکم مریض بود و قدرت دفاع از خود نداشت اما رفاعه جوان و نیرومند بود وقتی حمله دشمن را دید به عمرو بن الحکم گفت من از تو دفاع می‌کنم عمرو گفت فایده‌ای ندارد بالاخره تو را خواهند کشت بهتر این است که خود رانجات دهی. رفاعه هم با

۱. تاریخ ابن یونس المصری، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۴۹۳؛ تاریخ الکوفه، ص ۴۰۱.

۳. کنوز الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۶۷.

۴. امراء الکوفه و حکامها، ص ۲۰۳؛ حسین براقی، ص ۱۳۰.

۵. الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۲؛ امراء الکوفه، ص ۲۰۳؛ تاریخ النجف، ص ۱۳۰.

### خزاعه از جاهلیت تا نیمه نخست قرن اول هجری

زحمت خود را از دشمن دور کرد. البته آنان او رادنبال کردند اما چون او تیراندازی ماهر و زبردست بود چند نفر از آنها را زخمی کرد که منجر به انصراف دشمن از تعقیب او شد. آنان بعد از دستگیری عمرو بن الحکم از او خواستند که خود را معرفی کند (گویا او را نشناخته بودند) عمرو گفت من کسی هستم که اگر رهایم کنید برای شما بهتر است و اگر مرا بکشید ضرر خواهید کرد. عبدالله بن ابی تلعه چهاره‌ای ندید جز اینکه او رابه عبدالرحمن بن عثمان الثقفی (و او همان بن ام الحکم است که از طرف معاویه حاکم موصل<sup>۱</sup> بود) فرستاد. عبدالرحمن به مجرد اینکه چشمش به عمرو بن الحکم افتاد او را شناخت. برای کسب تکلیف به معاویه نامه‌ای نگاشت. معاویه در پاسخ نامه عبدالرحمن، نامه‌ای به این مضمون نوشت که عمرو بن الحکم خزاعی نه ضربه بر عثمان زده ما هم همین حکم را در حق او اجرا می‌کنیم. (یعنی نه ضربه به او بزنید) عبدالرحمن هم نه ضربه به عمرو بن الحکم وارد کرد که در ضربه اول یا دوم جان خود را از دست داد که بعد از آن سرش را بریدند و برای معاویه فرستادند. و این اولین سری بود در اسلام که از شهری به شهر دیگر حمل شده است.<sup>۲</sup> محل دفن این صحابی بزرگ و حواری امیرالمؤمنین در شهر موصل در نزدیکی رودخانه دجله قرار دارد و قبرستانی که عمرو بن الحکم در آن آرمیده به مقبره النقیب معروف است.<sup>۳</sup>



۱. در بعضی از نقل‌ها در مکان کشته شدن عمرو بن الحکم گفته می‌شود او در جزیره کشته شده است. باید گفت که جزیره شامل موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، عانات و غیره می‌شود. و موصل یکی از شهرهای جزیره محسوب می‌شود.  
۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۶۷۳.  
۳. المزار، ص ۱۳۶.

## نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که گفته شده نتیجه می‌گیریم که قبیله خزاعه از جاهلیت تا عصر خلفاء پیامبر نقش‌های بسیار مهمی داشتند. آنان در جاهلیت علاوه بر اینکه سیاست مکه را به عهده داشتند، می‌توان گفت فرهنگ مردم شبه جزیره هم در دست آنان بود، از جمله مسائل فرهنگی که در حجاز و به دست خزاعیان صورت گرفت، تغییر دادن دین توحیدی مردم حجاز به شرک و الحاد بود، به نقل مورخین عمرو بن ربیع که بزرگ خزاعیان و حاکم مکه به شمار می‌رفت، چنان توانست در دل مردم آنجا نفوذ پیدا کند که هر چه به آنان می‌گفت به عنوان دین و شریعت از او می‌پذیرفتند. حاکمیت خزاعیان همچنان از یکی به دیگری منتقل می‌شد تا اینکه روزگار آنان به پایان رسید و مناصب سیاسی و غیره به قریش منتقل شد. بعد از گرفتن ریاست مکه از آنان به نقل ابن حبیب صاحب کتاب المحبر، از مکه خارج نشده و در همانجا باقی ماندند. بعدها از همپیمانان قریش گشتند و در کنار آنان به زندگی عادی خود ادامه می‌دادند تا اینکه فرزند قریش محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تبلیغ رسالت الهی مبعوث شد، آنان در طول ۲۳ سال تبلیغ رسالت، خود را از نزدیکان پیامبر و از دوستان او می‌دانستند. در واقع خزاعیان در مدت حیات پیامبر این دوستی را به اثبات رساندند و در جاهای مختلفی دلداری و غمخوار رسول خدا به حساب می‌آمدند، البته در مقابل، پیامبر هم به آنان ارادت خاصی داشتند و به نقل تاریخ آنان را در سرزمین خودشان مهاجر اعلام کرد و در این باره گواهی هم برای آن‌ها نوشت. این نزدیکی و قرابتی که بین خزاعیان و پیامبر بود تا رحلت ایشان ادامه یافت. خزاعیان وفاداری خود را نسبت به پیامبر، فقط در مدت حیات او منحصر نکردند بلکه این وفاداری را در حق خاندان ایشان حفظ کرده و به او پایبند بودند. در حقیقت در بین خزاعیان افراد سرشناسی بودند که خود را برای حمایت از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام وقف کرده بودند. یکی از این افراد که به نام حواری امیرالمؤمنین معروف هست عمرو بن الحمق خزاعی است.

## فهرست منابع

قرآن كريم.

۱. آل خليفه، محمد على، **امراء الكوفه و حكامها**، تصحيح، ياسين صلواتى، تهران: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۲. ابن اثير، على بن ابى الكرم، **الكامل فى التاريخ**، بيروت: دارصادر.
۳. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **الاصابة فى تمييز الصحابة**، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴. ابن حزم، على بن احمد، **جمهرة انساب العرب**، تحقيق لجنة من العلماء، بيروت: دارالكتب العلمية.
۵. ابن دريد، محمد بن حسن، **الاشتقاق**، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ سوم، قاهره: دار النشر، مكتبة الخانجى.
۶. ابن رسته، احمد بن عمر، **الاعلاق النفيسة**، بيروت: دار صادر.
۷. ابن شيهه نميرى، عمر بن شيهه، **تاريخ المدينة المنورة**، تصحيح شلتوت فهيم محمد، قم: دارالفكر.
۸. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، **الاستيعاب فى معرفة الاصحاب**، تحقيق على محمد بجارى، بيروت: دارالجيل.
۹. ابن عدى، عمر بن احمد، **بغية الطلب فى تاريخ حلب**، تصحيح سهيل زكار، بيروت: دارالفكر.
۱۰. ابن عساکر، على بن حسن، **تاريخ مدينة دمشق**، تصحيح على شيرى، بيروت: دارالفكر.
۱۱. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البدایه و النهایه**، بيروت: دارالفكر.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، تصحيح احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بيروت: دارالفكر: دار صادر.
۱۳. ابن يعقوب همدانى، حسن بن احمد، **الاکلیل من اخبار اليمن و انساب حمير**، چاپ دوم، بيروت: دار اليمنيه.
۱۴. براقى، حسين بن احمد، **تاريخ الكوفه**، تصحيح سعيد رحيمى راد، بيروت: دار الاضواء.
۱۵. براقى، حسين بن احمد، **تاريخ النجف**، تصحيح كامل سليمان جبورى، بيروت: دار المورخ العربى.
۱۶. بلاذرى، احمد بن يحيى، **جمل من انساب الاشراف**، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت: دارالفكر.
۱۷. جزرى، على بن محمد، **اسد الغابه فى معرفة الصحابه**، بيروت: دارالفكر.
۱۸. حروفش، عبدالقادر فياض، **قبيله خزاعه فى آجهايلية و الاسلام**، دمشق: دار البشائر.
۱۹. حموى، ياقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، چاپ دوم، بيروت: دارصادر.
۲۰. حميرى، عبدالملك بن هشام، **السيرة النبويه**، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم ابيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دارالمعرفة.

۲۱. سبط بن عجمی، احمد بن ابراهیم، **كنوز الذهب فى تاريخ حلب**، تصحيح شعث شوقى بكورفالح، حلب: دارالقلم العربى.
۲۲. سهيلي، عبدالرحمن، **الروض الانف فى شرح السيرة النبويه**، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۲۳. شوشترى، نورالله بن شريف الدين، **مجالس المؤمنين**، به كوشش احمد بن عبدمنافى.
۲۴. صدفى، عبدالرحمن بن احمد، **تاريخ ابن يونس المصرى**، تصحيح عبدالفتاح عبدالفتاح فتحى، بيروت: دار الكتبالعلمية.
۲۵. طبرى، محمد بن جرير، **تاريخ الامم و الملوك**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت: دار التراث.
۲۶. فاسى، محمد بن احمد، **العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين**، تصحيح احمد عطا محمد عبدالقادر، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۷. فاكهى، محمد بن اسحاق، **اخبار مکه فى قديم الدهر و حديثه**، تحقيق عبدالملك بن دهيش، مکه المكرمة: مكتبة الاسدى.
۲۸. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، تصحيح، مهدي مخزومى و ابراهيم سامرائى، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۹. قزوینى، مهدي، **المزار**، تصحيح جودت قزوینى، بيروت: دارالرافدين.
۳۰. كحاله، عمر رضا، **معجم قبایل العرب القديمة والحديثة**، چاپ هفتم، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۳۱. كشى، محمد بن عمر، **رجال كشى**، مشهد: انتشارت دانشگاه مشهد.
۳۲. لوبى، ماسينيون، **خطط الكوفه و شرح خريطتها**، ناسينيون لوبى، بيروت: بيت الورق.
۳۳. مسعودى، على بن حسين، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقيق اسعدداغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۳۴. مقدسى، مطهر بن طاهر، **البدء و التاريخ**، بور سعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
۳۵. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، **نهاية الارب فى فنون الادب**، قاهره: دارالكتب و الوثائق القومية.
۳۶. واسعى، عبدالواسع بن يحيى، **تاريخ اليمن**، قاهره: مطبعة السلفية.
۳۷. واقدى، محمد بن عمر، **المغازى**، تحقيق، مارس دنجونس، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الاعلامى.
۳۸. يوسفى غروى، محمد هادى، **موسوعة التاريخ الاسلامى**، قم: مجمع انديشه اسلامى.